

یکشنبه 20 اردیبهشت 15 جمادی الاول 10 مه



ميلاد مسعود امام زين العابدين(ع)، بنا به روايتي در سال 38 هجري قمری

درباره تاریخ ولادت مبارك آثار امام زين العابدين(ع)، امام چهارم شيعيان، اتفاقي میان مورخان و سیره نویسان نیست. زیرا برخی پنجم شيعيان، برخی هفتم و برخی نهم شيعيان و عده اي نيمه جمادي الاولی را روز تولد آن حضرت مي دانند.

شيخ مفيد(ره) در مسارالشيعه، نيمه جمادي الاولی را ميلاد آن حضرت دانسته و بدین جهت آن را بزرگ و تعظيم شمرد و درباره آن گفت: و هو يوم شريف، يستحب فيه الصيام و التَّطَوُّع بالخيرات.

ولي مشهور و معروف میان شيعيان این است که ميلاد مسعود امام چهارم شيعيان در پنجم شعبان سال 38 هجري قمری واقع گردیده است.

کشته شدن ابراهيم بن مالك اشتر و مصعب بن زبير در نبرد با سپاهيان شام درسال72 هجري قمری

ابراهيم بن مالك اشتر نخعي، از دلاورمردان و نامداران بزرگ شيعه در سرزمين عراق بود.

وي در سنين نوجواني در کنار پدرش مالك اشتر نخعي در جنگ صفين، با دشمنان اميرمؤمنان علي بن ابي طالب(ع) نبرد مي کرد.

ابراهيم، در قيام مختار بن ابي عبیده ثقفی، موقعیت مهمی بر عهده داشت و نام آورترین مرد این قیام، پس از مختار بود و از سوی مختار در شمال عراق، با سپاهیان شام به جنگ بزرگی پرداخت و پیروزی های فراوانی به دست آورد و عبیدالله بن زیاد را در آن نبرد به هلاکت رسانید و انتقام خون شهدای کربلا را از سپاهیان شام گرفت.

وي پس از قتل مختار بن ابي عبیده ثقفی به دست سپاهيان عبدالله بن زبير، از دو جناح متخاصم باقیمانده، يعني سپاه شام به فرماندهي عبدالملك بن مروان و سپاه حجاز و عراق به فرماندهي عبدالله بن زبير، دعوت به همكاري شد.

ولي او ترجیح داد که به سپاه عبدالله بن زبير به پیوندد، تا هدف های خویش را در ریشه کن کردن شجره خبیثه بني امیه، جامه عمل ببوشاند.

پس از پیوستن ابراهيم بن مالك اشتر به مصعب، برادر عبدالله بن زبير در عراق، شامیان به وحشت افتاده و برای جنگ با آنان به سوی عراق هجوم آوردند.

سرانجام دو سپاه در غرب عراق و در ناحیه مسکن، در کنار نهر دُجیل، در نزدیکی سامرا، به هم رسیده و به نبرد خونین پرداختند.

در این جنگ خونین، سپاهیان شام به فرماندهي عبدالملك بن مروان پیروز شده و سپاهيان عراق را به هزیمت و شکست بزرگ واداشتند و در نتیجه تعدادی از سپاهيان عراقی، از جمله ابراهيم بن مالك اشتر نخعي، مصعب بن زبير (فرمانده سپاه و عامل عبدالله بن زبير در عراق)، عیسی فرزند مصعب بن زبير و مسلم بن عمرو باهلی کشته شدند و عبدالملك بن مروان، خون ریزی بزرگی به راه انداخت و پس از آن، کوفه و سایر شهرهای عراق را به تصرف خویش درآورد.

قتل ابراهيم بن مالك اشتر، مصعب بن زبير و سایر فرماندهان عراقی، در پانزدهم و به روايتي در سیزدهم جمادي الاولی، سال 72 و به روايتي سال 71 هجري قمری واقع گردید.

مفلح، یکی از سرداران و فرماندهان نظامی دستگاه خلافت عباسی بود و از سوی خلفای بني عباس، جنایات فراوانی به عمل آورد و قیام های متعدد مردمی را در ایران و عراق، به خاک و خون کشید.

هنگامی که زنگیان به رهبری مردی معروف به صاحب الزنج در بصره و جنوب عراق قیام و سپاهيان خلیفه را با مشکل بزرگی روبرو کرده و برخی از شهرهای جنوب عراق و برخی از شهرهای جنوب غربی ایران را به تصرف درآوردند. معتمد عباسی (پانزدهمین خلیفه سلسله عباسیان) برادر خود موفق عباسی و مفلح را با سپاهی سنگین، در ربیع الآخر سال 258 قمری عازم بصره و جنوب عراق نمود، تا شورش زنگیان را سرکوب و خاموش سازند. زنگیان که قدرت و استحکام شگفتی یافته بودند، در برابر سپاهيان خلیفه ایستادگی کرده و سالیان سال با آنان درگیر بودند و از آن سال تا صفر سال 270 قمری، میان دو طرف، جنگ و خون ریزی ادامه داشت.(1)

اما مفلح، که فرماندهي سپاه موفق عباسی را بر عهده داشت، در يك نبرد خونین و بزرگ با زنگیان به قتل رسید. گفته شد که پیکان تیری بر سینه او اصابت و او را نقش بر زمین کرد و در همان حال به هلاکت رسید.

تاریخ قتل وي بر اساس گفته ابن کثیر، پانزدهم جمادي الاولی بود.

پس از هلاکت وي، بدنش را به دستور موفق عباسی به سامرا (پایتخت عباسیان) منتقل کرده و در آن جا مدفون نمودند.

در همان واقعه، یکی از فرماندهان عالی رتبه زنگیان، به نام یحیی بن محمد بحرانی به دست سپاهيان موفق عباسی اسیر شد و او را در غل و زنجیر کرده و به سامرا، در نزد خلیفه (معتمد عباسی) فرستادند.

خلیفه، دستور داد که در نزدش وي را دو بیست تازیانه بزنند و پس از آن، يك دست و يك پای مخالف او را از بدنش جدا کنند. سپس او را آماج تیغ و شمشیر قرار داده و سرش را از بدنش جدا و بدن بي جانش را به آتش کشیدند.

صاحب الزنج، که از اسارت و شکنجه یحیی بن محمد بحرانی و قتل فجیع او به دست جلادان خلیفه، با خبر شده بود، بسیار متأثر و ناراحت گردید و در این باره به یاران خود گفت: به من الهام شده است که قتل وي، خیری برای من خواهد بود.(2)

به هر روی، به نظر می رسد که خلیفه عباسی در برابر قتل مفلح، به خشم آمده و از این طریق می خواست، عقده گشایی کرده و بر ضعف و شکست های سپاه خویش، سرپوشی گذارد.

شایان ذکر است که فتنه زنگیان و پایان کار آنان به دست موفق عباسی را در واقعه اول صفر بیان کردیم. برای اطلاع بیشتر به آن جا مراجعه فرمایید.

نک: تاریخ ابن خلدون، ج2، از ص 464 تا ص 510؛ تاریخ الخلفاء (سیوطی)، ص 363

محمد بن ابی بکر، در اوائل ذی حجه سال دهم قمری در بین راه مدینه منوره و مکه معظمه، در ذوالحلیفه، در مکانی به نام "بیداء" دیده به جهان گشود. در آن ایام پدرش ابوبکر بن ابی قحافه و مادرش اسماء بنت عمیس بسان بسیاری از اصحاب رسول خدا(ص)، به همراه آن حضرت عازم مکه معظمه بوده، تا مراسم حج آن سال را، که به حجة الوداع معروف گردید، به جای آورند.

شایان ذکر است که اسماء بنت عمیس، پیش از ابوبکر، همسر جعفر بن ابی طالب(ع) معروف به جعفر طیار بود، که پس از شهادت وی در جنگ موته، همسر ابوبکر شد و محمد را به دنیا آورد. (1) پس از مرگ ابوبکر در سال 13 هجری قمری، اسماء بنت عمیس افتخار همسری امیرمؤمنان علی بن ابی طالب(ع) را پیدا کرد و فرزند خردسالش محمد را نیز به خانه امام علی(ع) برد و در مکتب تربیتی وی، بزرگش نمود.

محمد بن ابی بکر در محاصره قصر عثمان بن عفان و کشته شدن وی به دست انقلابیون مسلمان، نقش مهمی بر عهده داشت و پس از انتخاب شدن امیرمؤمنان(ع) به خلافت اسلامی، وی از اعضای شرطة الخمیس (فدائیان امام علی(ع)) بود. محمد بن ابی بکر در غائله اصحاب جمل در کنار مولایش امام علی(ع) با مخالفان و معاندان ولایت به سختی می جنگید و در برابر خواهر خویش عائشه بنت ابی بکر و برادر خود عبدالرحمن ابی بکر، مبارزه می کرد و با ناکثین عصر خود، نبرد بی امانی به عمل آورد.

پس از واقعه جمل، وی از سوی امام علی(ع) به جای شوهر عمه خود قیس بن سعد انصاری، به حکومت مصر منصوب گردید. وی، در هنگام جنگ صفین که میان سپاهیان امام علی(ع) و لشکریان معاویه بن ابی سفیان بر پا شده بود، از مصر سربازان را مجهز کرده و به همراه امکانات مالی و رزمی به یاری امیرمؤمنان(ع) در صفین می فرستاد.

پس از واقعه صفین میان او و معاویه بن ابی سفیان نامه هایی رد و بدل شد و معاویه از تطمیع و تهدید او ناامید گردید و به ناچار عمرو بن عاص را با سپاهی سنگین به نبرد او در مصر فرستاد.

محمد بن ابی بکر که با تهاجم همه جانبه شامیان و عثمانیان روبرو شده بود، نامه ای به امام علی(ع) فرستاد و از او یاری طلبید. امام علی(ع) برای خنثی کردن فتنه های معاویه و عمرو بن عاص نامه ای به مالک اشتر نخعی فرستاد و او را به نزد خویش طلبید و پس از حضور وی در کوفه، طی حکمی وی را به حکومت مصر منصوب کرد، تا با دلیری و زیرکی خویش بتواند در برابر تهاجم همه جانبه دشمن مقاومت کرده و محمد بن ابی بکر را از آن وضعیت نجات دهد.

اما متأسفانه، مالک اشتر در مسیر مصر، در ناحیه "قلزم" به دست جاسوسان معاویه مسموم و شهید گردید و با شهادت او، نیروهای دشمن دل گرم تر و باران امام علی(ع) در مصر، منزوی تر گردیدند.

امام علی(ع) پس از آگاهی از شهادت مالک اشتر، نیروهای دیگری از کوفه به فرماندهی کعب بن مالک همدانی آماده حرکت به مصر نمود، تا محمد بن ابی بکر را در نبرد با شامیان و عثمانیان یاری نمایند.

اما به خاطر فاصله طولانی کوفه تا مصر و نزدیک بودن فاصله شام به مصر، توطئه های معاویه پیش از حرکت جهادی سپاهیان امام علی(ع) مؤثر واقع گردید. معاویه، از یک سو هواداران عثمان مقتول، به سردمداری افرادی چون مسلمة بن مخلد و معاویه بن حدیج را در داخل مصر بر ضد محمد بن ابی بکر وادار به شورش و جنگ داخلی کرد و از سوی دیگر، عمرو بن عاص را با شش هزار مرد جنگی برای نبرد با محمد بن ابی بکر به سوی مصر اعزام کرد.

محمد بن ابی بکر دلیرانه در برابر سپاهیان دشمن مقاومت کرد و در این بین بسیاری از سپاهیان و فرماندهان او و هم چنین مخالفانش کشته شدند ولی کثرت دشمنان و مهاجمان، صحنه را به تدریج بر وی تنگ کرد و عاقبت او را در میدان نبرد تنها نمود. سرانجام وی را دستگیر و در غل و زنجیرش نمودند و به نزد عمرو بن عاص در فسطاط فرستادند. با این که برادرش عبدالرحمن بن ابی بکر در سپاه عمرو بن عاص بود، با این حال نتوانست برای رهایی و آزادی او کاری انجام دهد. سرانجام با شکنجه های زیاد روحی و جسمی، او را مظلومانه به شهادت رسانیده و بدن مقدسش را در شکم حیوانی گذاشته و به دستور معاویه بن حدیج سکونی جنایت کار، در آتش سوزانیدند.

پس از شهادت وی، مصر به تصرف شامیان در آمد و امام علی(ع) در شهادت او بسیار متأثر و ناراحت گردید و در ضمن خطبه ای فرمود: **ألا انّ محمد بن ابی بکر (رحمه الله) قد قتل، و تغلب ابن النابغة - یعنی عمرو بن العاص- علی مصر، فعند الله نحسب محمداً، فقد كان ممن ينتظر القضاء و يعمل للجزاء.**

پس از آن واقعه جانشین، امام علی(ع) لشکریان خود را که به یاری محمد بن ابی بکر فرستاده بود و آنان به مقدار پنج فرسنگ از کوفه دور شده بودند، به کوفه بازگردانید. (2)

شیخ طوسی روایت کرد که روزی محمد بن ابی بکر به امام علی(ع) عرض کرد: دستت را جلو بیاور تا با تو بیعت کنم. امام علی(ع) فرمود: مگر با من بیعت نکرده بودی؟ گفت: چرا، بیعت کرده بودم و حال می خواهم تجدید بیعت کنم.

آن گاه با امام علی(ع) بیعت کرد و به وی عرض کرد: **اشهد انک امام مفترض طاعتک، و أنّ أبی فی التّار.** (3)

الطبقات الكبرى (محمد بن سعد)، ج 8، ص 282

نک: أنساب الاشراف - ترجمة امیرالمؤمنین (ع) - (بلاذری)، ص 297، تاریخ ابن خلدون، ج 1، ص 615؛ العقد الفرید (قرطبی)، ج 1، ص 123؛ وقایع الایام (شیخ عباس قمی)، ص 249؛ معجم رجال الحدیث (آیت الله خوئی)، ج 51؛ ص 168

اختیار معرفة الرجال (شیخ طوسی)، ج 1، ص 281

کشته شدن مفلح در نبرد با زنگیان در سال 258 هجری قمری

مفلح، یکی از سرداران و فرماندهان نظامی دستگاه خلافت عباسی بود و از سوی خلفای بنی عباس، جنایات فراوانی به عمل آورد و قیام های متعدد مردمی را در ایران و عراق، به خاک و خون کشید.

هنگامی که زنگیان به رهبری مردی معروف به صاحب الزنج در بصره و جنوب عراق قیام و سپاهیان خلیفه را با مشکل بزرگی روبرو کرده و برخی از شهرهای جنوب عراق و برخی از شهرهای جنوب غربی ایران را به تصرف درآوردند، معتمد عباسی (پانزدهمین خلیفه سلسله عباسیان) برادر خود موفق عباسی و مفلح را با سپاهی سنگین، در ربیع الآخر سال 258 قمری عازم بصره و جنوب عراق نمود، تا شورش زنگیان را سرکوب و خاموش سازند. زنگیان که قدرت و استحکام شگفتی یافته بودند، در برابر سپاهیان خلیفه ایستادگی کرده و سالیان سال با آنان درگیر بودند و از آن سال تا صفر سال 270 قمری، میان دو طرف، جنگ و خون ریزی ادامه داشت.

اما مفلح، که فرماندهی سپاه موفق عباسی را بر عهده داشت، در یک نبرد خونین و بزرگ با زنگیان به قتل رسید. گفته شد که پیکان تیری بر سینه او اصابت و او را

نقش بر زمین کرد و در همان حال به هلاکت رسید.

تاریخ قتل وی بر اساس گفته ابن کثیر، پانزدهم جمادی الاولی بود.

پس از هلاکت وی، بدنش را به دستور موفق عباسی به سامرا (پایتخت عباسیان) منتقل کرده و در آن جا مدفون نمودند.

در همان واقعه، یکی از فرماندهان عالی رتبه زنگیان، به نام یحیی بن محمد بحرانی به دست سپاهیان موفق عباسی اسیر شد و او را در غل و زنجیر کرده و به سامرا، در نزد خلیفه (معتد عباسی) فرستادند.

خلیفه، دستور داد که در نزدش وی را دوپست تازیانه بزنند و پس از آن، یک دست و یک پای مخالف او را از بدنش جدا کنند. سپس او را آماج تیغ و شمشیر قرار داده و سرش را از بدنش جدا و بدن بی جانش را به آتش کشیدند.

صاحب الزنج، که از اسارت و شکنجه یحیی بن محمد بحرانی و قتل فجیع او به دست جلادان خلیفه، با خبر شده بود، بسیار متأثر و ناراحت گردید و در این باره به یاران خود گفت: به من الهام شده است که قتل وی، خیری برای من خواهد بود.

به هر روی، به نظر می رسد که خلیفه عباسی در برابر قتل مفلح، به خشم آمده و از این طریق می خواست، عقده گشایی کرده و بر ضعف و شکست های سپاه خویش، سرپوشی گذارد.

شایان ذکر است که فتنه زنگیان و پایان کار آنان به دست موفق عباسی را در واقعه اول صفر بیان کردیم. برای اطلاع بیشتر به آن جا مراجعه فرمایید.

محمد بن ابی بکر، در اوائل ذی حجه سال دهم قمری در بین راه مدینه منوره و مکه معظمه، در ذوالحلیفه، در مکانی به نام "بیداء" دیده به جهان گشود.

در آن ایام پدرش ابوبکر بن ابی قحافه و مادرش اسماء بنت عمیس بسان بسیاری از اصحاب رسول خدا(ص)، به همراه آن حضرت عازم مکه معظمه بوده، تا مراسم حج آن سال را، که به حجة الوداع معروف گردید، به جای آورند.

شایان ذکر است که اسماء بنت عمیس، پیش از ابوبکر، همسر جعفر بن ابی طالب(ع) معروف به جعفر طیار بود، که پس از شهادت وی در جنگ موته، همسر ابوبکر شد و محمد را به دنیا آورد. (1) پس از مرگ ابوبکر در سال 13 هجری قمری، اسماء بنت عمیس افتخار همسری امیرمؤمنان علی بن ابی طالب(ع) را پیدا کرد و فرزند خردسالش محمد را نیز به خانه امام علی(ع) برد و در مکتب تربیتی وی، بزرگش نمود.

محمد بن ابی بکر در محاصره قصر عثمان بن عفان و کشته شدن وی به دست انقلابیون مسلمان، نقش مهمی بر عهده داشت و پس از انتخاب شدن امیرمؤمنان(ع) به خلافت اسلامی، وی از اعضای شرطة الخمیس (فدائیان امام علی(ع)) بود. محمد بن ابی بکر در غائله اصحاب جمل در کنار مولایش امام علی(ع) با مخالفان و معاندان ولایت به سختی می جنگید و در برابر خواهر خویش عائشه بنت ابی بکر و برادر خود عبدالرحمن ابی بکر، مبارزه می کرد و با ناکتین عصر خود، نبرد بی امانی به عمل آورد.

پس از واقعه جمل، وی از سوی امام علی(ع) به جای شوهر عمه خود قیس بن سعد انصاری، به حکومت مصر منصوب گردید.

وی، در هنگام جنگ صفین که میان سپاهیان امام علی(ع) و لشکریان معاویه بن ابی سفیان بر پا شده بود، از مصر سربازان را مجهز کرده و به همراه امکانات مالی و رزمی به یاری امیرمؤمنان(ع) در صفین می فرستاد.

پس از واقعه صفین میان او و معاویه بن ابی سفیان نامه هایی رد و بدل شد و معاویه از تطمیع و تهدید او ناامید گردید و به ناچار عمرو بن عاص را با سپاهی سنگین به نبرد او در مصر فرستاد.

محمد بن ابی بکر که با تهاجم همه جانبه شامیان و عثمانیان روبرو شده بود، نامه ای به امام علی(ع) فرستاد و از او یاری طلبید.

امام علی(ع) برای خنثی کردن فتنه های معاویه و عمرو بن عاص نامه ای به مالک اشتر نخعی فرستاد و او را به نزد خویش طلبید و پس از حضور وی در کوفه، طی حکمی وی را به حکومت مصر منصوب کرد، تا با دلیری و زیرکی خویش بتواند در برابر تهاجم همه جانبه دشمن مقاومت کرده و محمد بن ابی بکر را از آن وضعیت نجات دهد.

اما متأسفانه، مالک اشتر در مسیر مصر، در ناحیه "قلزم" به دست جاسوسان معاویه مسموم و شهید گردید و با شهادت او، نیروهای دشمن دل گرم تر و یاران امام علی(ع) در مصر، منزوی تر گردیدند.

امام علی(ع) پس از آگاهی از شهادت مالک اشتر، نیروهای دیگری از کوفه به فرماندهی کعب بن مالک همدانی آماده حرکت به مصر نمود، تا محمد بن ابی بکر را در نبرد با شامیان و عثمانیان یاری نمایند.

اما به خاطر فاصله طولانی کوفه تا مصر و نزدیک بودن فاصله شام به مصر، توطئه های معاویه پیش از حرکت جهادی سپاهیان امام علی(ع) مؤثر واقع گردید.

معاویه، از یک سو هواداران عثمان مقتول، به سردمداری افرادی چون مسلمة بن مخلد و معاویه بن حدیج را در داخل مصر بر ضد محمد بن ابی بکر وادار به شورش و جنگ داخلی کرد و از سوی دیگر، عمرو بن عاص را با شش هزار مرد جنگی برای نبرد با محمد بن ابی بکر به سوی مصر اعزام کرد.

محمد بن ابی بکر دلیرانه در برابر سپاهیان دشمن مقاومت کرد و در این بین بسیاری از سپاهیان و فرماندهان او و هم چنین مخالفانش کشته شدند ولی کثرت دشمنان و مهاجمان، صحنه را به تدریج بر وی تنگ کرد و عاقبت او را در میدان نبرد تنها نمود. سرانجام وی را دستگیر و در غل و زنجیرش نمودند و به نزد عمرو بن عاص در فسطاط فرستادند. با این که برادرش عبدالرحمن بن ابی بکر در سپاه عمرو بن عاص بود، با این حال نتوانست برای رهایی و آزادی او کاری انجام دهد. سرانجام با شکنجه های زیاد روحی و جسمی، او را مظلومانه به شهادت رسانیده و بدن مقدسش را در شکم حیوانی گذاشته و به دستور معاویه بن حدیج سکونی جنایت کار، در آتش سوزانیدند.

پس از شهادت وی، مصر به تصرف شامیان در آمد و امام علی(ع) در شهادت او بسیار متأثر و ناراحت گردید و در ضمن خطبه ای فرمود: أَلَا إِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ (رحمه الله) قَدْ قُتِلَ، وَ تَغْلِبُ ابْنُ النَّبِغَةِ - یعنی عمرو بن العاص- علی مصر، فعند الله نحتسب محمداً، فقد كان ممن ينتظر القضاء و يعمل للجزاء.

پس از آن واقعه جانشوز، امام علی(ع) لشکریان خود را که به یاری محمد بن ابی بکر فرستاده بود و آنان به مقدار پنج فرسنگ از کوفه دور شده بودند، به کوفه بازگردانید.(2)

شیخ طوسی روایت کرد که روزی محمد بن ابی بکر به امام علی(ع) عرض کرد: دستت را جلو بیاور تا با تو بیعت کنم. امام علی(ع) فرمود: مگر با من بیعت نکرده بودی؟ گفت: چرا، بیعت کرده بودم و حال می خواهم تجدید بیعت کنم.

آن گاه با امام علی(ع) بیعت کرد و به وی عرض کرد: اشهد انك امام مفترض طاعتك، و أنت أبي في النار.(3)

الطبقات الكبرى (محمد بن سعد)، ج 8، ص 282

نک: أنساب الاشراف - ترجمة اميرالمؤمنين(ع) - (بلاذري)، ص 297، تاريخ ابن خلدون، ج1، ص 615؛ العقد الفرید (قرطبي)، ج1، ص 123؛ وقایع الایام (شیخ عباس قمی)، ص 249؛ معجم رجال الحديث (آیت الله خویی)، ج 51؛ ص 168

اختیار معرفة الرجال (شیخ طوسی)، ج1، ص 281

شهادت محمد بن ابی بکر در سال 38 هجری قمری

محمد بن ابی بکر، در اوائل ذی حجه سال دهم قمری در بین راه مدینه منوره و مکه معظمه، در ذوالحلیفه، در مکانی به نام "بیداء" دیده به جهان گشود. در آن ایام پدرش ابوبکر بن ابی قحافه و مادرش اسماء بنت عمیس یسان بسیاری از اصحاب رسول خدا(ص)، به همراه آن حضرت عازم مکه معظمه بوده، تا مراسم حج آن سال را، که به حجة الوداع معروف گردید، به جای آورند.

شایان ذکر است که اسماء بنت عمیس، پیش از ابوبکر، همسر جعفر بن ابی طالب(ع) معروف به جعفر طیار بود، که پس از شهادت وی در جنگ موته، همسر ابوبکر شد و محمد را به دنیا آورد. پس از مرگ ابوبکر در سال 13 هجری قمری، اسماء بنت عمیس افتخار همسری امیرمؤمنان علی بن ابی طالب(ع) را پیدا کرد و فرزند خردسالش محمد را نیز به خانه امام علی(ع) برد و در مکتب تربیتی وی، بزرگش نمود.

محمد بن ابی بکر در محاصره قصر عثمان بن عفان و کشته شدن وی به دست انقلابیون مسلمان، نقش مهمی بر عهده داشت و پس از انتخاب شدن امیرمؤمنان(ع) به خلافت اسلامی، وی از اعضای شرطة الخمیس (فدائیان امام علی(ع)) بود. محمد بن ابی بکر در غائله اصحاب جمل در کنار مولایش امام علی(ع) با مخالفان و معاندان ولایت به سختی می جنگید و در برابر خواهر خویش عائشه بنت ابی بکر و برادر خود عبدالرحمن ابی بکر، مبارزه می کرد و با ناکتین عصر خود، نبرد بی امانی به عمل آورد.

پس از واقعه جمل، وی از سوی امام علی(ع) به جای شوهر عمه خود قیس بن سعد انصاری، به حکومت مصر منصوب گردید. وی، در هنگام جنگ صفین که میان سپاهیان امام علی(ع) و لشکریان معاویه بن ابی سفیان بر پا شده بود، از مصر سربازان را مجهز کرده و به همراه امکانات مالی و رزمی به یاری امیرمؤمنان(ع) در صفین می فرستاد.

پس از واقعه صفین میان او و معاویه بن ابی سفیان نامه هایی رد و بدل شد و معاویه از تطمیع و تهدید او ناامید گردید و به ناچار عمرو بن عاص را با سپاهی سنگین به نبرد او در مصر فرستاد.

محمد بن ابی بکر که با تهاجم همه جانبه شامیان و عثمانیان روبرو شده بود، نامه ای به امام علی(ع) فرستاد و از او یاری طلبید. امام علی(ع) برای خنثی کردن فتنه های معاویه و عمرو بن عاص نامه ای به مالک اشتر نخعی فرستاد و او را به نزد خویش طلبید و پس از حضور وی در کوفه، طی حکمی وی را به حکومت مصر منصوب کرد، تا با دلیری و زیرکی خویش بتواند در برابر تهاجم همه جانبه دشمن مقاومت کرده و محمد بن ابی بکر را از آن وضعیت نجات دهد.

اما متأسفانه، مالک اشتر در مسیر مصر، در ناحیه "قلزم" به دست جاسوسان معاویه مسموم و شهید گردید و با شهادت او، نیروهای دشمن دل گرم تر و باران امام علی(ع) در مصر، منزوی تر گردیدند.

امام علی(ع) پس از آگاهی از شهادت مالک اشتر، نیروهای دیگری از کوفه به فرماندهی کعب بن مالک همدانی آماده حرکت به مصر نمود، تا محمد بن ابی بکر را در نبرد با شامیان و عثمانیان یاری نمایند.

اما به خاطر فاصله طولانی کوفه تا مصر و نزدیک بودن فاصله شام به مصر، توطئه های معاویه پیش از حرکت جهادی سپاهیان امام علی(ع) مؤثر واقع گردید. معاویه، از یک سو هواداران عثمان مقتول، به سردمداری افرادی چون مسلمة بن مخلد و معاویه بن حدیج را در داخل مصر بر ضد محمد بن ابی بکر وادار به شورش و جنگ داخلی کرد و از سوی دیگر، عمرو بن عاص را با شش هزار مرد جنگی برای نبرد با محمد بن ابی بکر به سوی مصر اعزام کرد.

محمد بن ابی بکر دلیرانه در برابر سپاهیان دشمن مقاومت کرد و در این بین بسیاری از سپاهیان و فرماندهان او و هم چنین مخالفانش کشته شدند ولی کثرت دشمنان و مهاجمان، صحنه را به تدریج بر وی تنگ کرد و عاقبت او را در میدان نبرد تنها نمود. سرانجام وی را دستگیر و در غل و زنجیرش نمودند و به نزد عمرو بن عاص در فسطاط فرستادند. با این که برادرش عبدالرحمن بن ابی بکر در سپاه عمرو بن عاص بود، با این حال نتوانست برای رهایی و آزادی او کاری انجام دهد. سرانجام با شکنجه های زیاد روحی و جسمی، او را مظلومانه به شهادت رسانیده و بدن مقدسش را در شکم حیوانی گذاشته و به دستور معاویه بن حدیج سکونی جنایت کار، در آتش سوزانیدند.

پس از شهادت وی، مصر به تصرف شامیان در آمد و امام علی(ع) در شهادت او بسیار متأثر و ناراحت گردید و در ضمن خطبه ای فرمود: ألا انّ محمد بن ابی بکر (رحمه الله) قد قتل، و تغلب ابن النابغة - یعنی عمرو بن العاص - علی مصر، فعند الله نحتسب محمداً، فقد كان ممن ينتظر القضاء ويعمل للجزاء.

پس از آن واقعه جانشور، امام علی(ع) لشکریان خود را که به یاری محمد بن ابی بکر فرستاده بود و آنان به مقدار پنج فرسنگ از کوفه دور شده بودند، به کوفه بازگردانید.

شیخ طوسی روایت کرد که روزی محمد بن ابی بکر به امام علی(ع) عرض کرد: دستت را جلو بیاور تا با تو بیعت کنم. امام علی(ع) فرمود: مگر با من بیعت نکرده بودی؟ گفت: چرا، بیعت کرده بودم و حال می خواهم تجدید بیعت کنم.

آن گاه با امام علی(ع) بیعت کرد و به وی عرض کرد: اشهد انك امام مفترض طاعتك، و أنّ أبي في التّار.

تولد میرزای شیرازی در سال 1230 هجری قمری

ولادت :

میرزای شیرازی در روز پانزدهم جمادی الاولی سال 1230 هجری قمری در شیراز متولد و نام محمد حسن بر او نهاده شد، در دوران طفولیت پدر خویش را از دست داد و دانی اش سید حسین معروف به مجد الاشراف عهده دار سر پرستی او گردید.

تحصیلات :

میرزا در چهار سالگی شروع به تحصیل نمود پس از دو سال از قرائت و کتابت فارسی فارغ گشت شش سال داشت که به آموزش علوم تجربی پرداخت و در 8 سالگی مقدمات را به پایان برد و توسط دایی اش به نزد بزرگترین خطیب شیراز سپرده شد تا او اهل خطابه و منبر گردد، هوش وی چنان سرشار بود که یک صفحه از کتاب ابواب الجنان قزوینی را که کتابی بس مشکل بود، دو بار می خواند، از حفظ می شد و در دوازده سالگی در درس شرح لمعه شرکت جست، پس از مدتی به توصیه استادش به دارالعلم آن زمان، اصفهان شتافت و در مدرسه صدر، حجره ای گرفت، پس از ده سال تعلیم و تعلم در اصفهان، عزم سفر به عتبات عالیات نمود و در کربلا

و نجف از محضر اساتید بزرگ آن زمان بهره های فراوان برد.

اساتید :

میرزا در شیراز از محضر میرزا ابراهیم و در اصفهان از محضر، شیخ محمد تقی صاحب حاشیه بر معالم، و سید محقق، میر سید حسن بید آبادی و در کر بلا از درس سید ابراهیم صاحب ضوابط، و در نجف در حوزه های درس صاحب جواهر، و صاحب انوار الفقاهة حاضر شد و پس از فوت صاحب جواهر در درس، شیخ مرتضی انصاری شرکت کرد و کسب علم نمود.

تدریس :

وقتی در فهم حدیث بحث می نمود، بر معتدل ترین راهها و همگون با عرفیات و وجدانیات گام می زد و از باریک بینی های بسیار ریز به دور بود و وقتی در پیچیدگی های مسائل به سخن می نشست، برای فیلسوفان بسیار دقیق هم اعجاب انگیز بود که چگونه مو شکافانه به ریزه کاری های آن مسائل می پردازد در هنگام تدریس کتابی از فقه فقط به مسائل بسیار مشکل آن می پرداخت و از گریز به دیگر بحث ها خود داری می نمود بدین جهت از درس او فقط کسی بهره می گرفت که با بررسی های قبلی در اطراف موضوع فقهی، احاطه به نظرات و دلایل پیدا کرده و تنها حل معضلات و شکافته شدن حقایق امور برایش باقی مانده باشد.

شاگردان :

از میان شاگردان بسیار وی می توان میرزا محمد تقی شیرازی، شیخ فضل الله نوری، شیخ محمد تقی آقا نجفی و را نام برد.

گفتار بزرگان :

در تعریف و مدح این مرد بزرگوار همین بس که بارها شیخ مرتضی انصاری گفته بود: من درسم را برای سه نفر می گویم : میرزا محمد حسن، میرزا حبیب الله، آقا حسین تهرانی.

امام خمینی (ره) درباره ایشان فرمودند : آن مرحوم (میرزای بزرگ (ره)) که در سامره تنباکو را تحریم کرد، برای اینکه ایران را تقریباً در اسارت گرفته بودند، به واسطه قرار داد تنباکو، و ایشان يك سطر نوشتند که تنباکو حرام است، و حتی بستگان خود آن جائر (ناصر الدین شاه) و حرم سرای آن جائر ترتیب اثر دادند به آن فتوا، و قلیانها را شکستند و در بعضی جاها تنباکوهایی که قیمت آن هم زیاد بود، در میدان آوردند و آتش زدند و شکست دادند آن قرارداد را، و لغو شد قرار داد، و يك چنین چیزی و آنها دیدند که يك روحانی پیرمرد، در کنج دهی از دهات عراق، يك کلمه می نویسد و يك ملت قیام می کند، و قرار دادی که ما بین شاه جائر و انگلیسی ها بوده است، به هم می زند و يك قدرت این طوری دارد او.

خصوصیات اخلاقی :

او از نظر اخلاق و رفتار و مسائل انسانی و معنوی، و در قیام به وظایف شرعی، در غایت کمال و اوج اشتها بود حکایات و نوادر بسیاری از حالات روحی و معنوی او را نقل کرده اند که مجموع این حالات، او را به رتبه ای از مراتب سازندگی رسانده است که به اصطلاح علمای وقت، به او لقب مجدد و احیاگر مذهب را داده اند که در راس هر قرن، يك فرد از میان جمع اخیار و رجال علمی می درخشند و تجدید کننده واحیاگر اصول معارف علمی و عملی مذهب می شود.

از کرامات میرزا نمونه های بسیاری نقل شده است کارهای شگفت انگیزی که جز به خواست و لطف خدا ممکن نیست نقل می کنند: سه مرد از زوار فقیر سامرا کمک مالی طلب کردند میرزا به اولی بیست قران، به دومی پنج قران داد و به سومی هیچ سه نفر ابراز ناراضی و عدم تساوی در اجرای عدالت کردند میرزا گفت تساوی برقرار شده است بر رسوایی خودتان اصرار نکنید اما آنها راضی نشدند و پافشاری کردند میرزا دستور داد آن سه نفر را بازجویی کردند معلوم شد که نفر اول (که به او بیست قران داده بود) در کیسه اش پنج قران داشته، و نفر دوم (که به او پنج قران داده شده بود) در کیسه اش بیست قران داشته، و نفر سوم (که چیزی دریافت نکرده بود) بیست و پنج قران داشته است از اینجا معلوم شد که منظور میرزا از تساوی میان آنها چه بوده است ؟ المؤمنینظر بنور الله.

فعالیت :

بعد از اقامت میرزای شیرازی در سامرا امنیت و آسایش زمانی به زوار سایه گسترد و سامرا مرکز مهمی برای تحصیل علم و محل تجمع علمای بزرگ گردید و این امر تا زمان مرگ میرزا هر روز رو به افزایش بود میرزا اقدامات عمرانی بسیاری انجام داد مدرسه هایی برای طلاب بنا نهاد که تا هم اکنون به مدرسه میرزا شهرت دارد احداث پلی بر شط سامرا برای عبور مردم و وسایل، و از دیگر کارهای میرزا در سامرا ساختن دو حمام، یکی مردانه و دیگری زنانه، در حرم عسکریین (علیهم السلام) تزئینات و اصلاحاتی صورت گرفت بازار بزرگی توسط ایشان ساخته شد حسینی ای جهت برگزاری مراسم عزاداری امام حسین (علیه السلام) به همت ایشان بنا شد برای بسیاری از مجاورین سامرا خانه ساخت فقرا بسیاری از اهل تسنن را اتفاق نمود و زندگی آنها را به جریان انداخت.

یکی از نقاط عطف و مهم تاریخ معاصر ایران، تحریم تنباکو است که نقش میرزای شیرازی در این حرکت بزرگ، انکار ناپذیر است که متن حکم این گونه بود : بسم الله الرحمن الرحيم، اليوم استعمال تنباکو و توتون، باي نحو کان، در حکم محاربه با امام زمان صلوات الله و سلامه عليه است حرره الاقل محمد حسن الحسيني.

زعامت و رهبری :

سال 1281، شیخ مرتضی انصاری دار فانی را وداع گفت افاضل شاگردان شیخ گرد آمدند و به گفته میرزای آشتیانی، همگی بر مقدم بودن میرزای شیرازی اتفاق کردند میرزا به سبب تواضع و خاکساری ابتدا از قبول این مهم امتناع می نمود، ولی با استماع سخنان دیگران و حکم ایشان مبنی بر وجوب تصدی این امر از جانب استاد، میرزا قبول نمود.

شیوه میرزا در رسیدگی به امور :از میان اصحابش عده ای را برای مشاوره در امور دینی و عمومی مردم، برگزیده بود تا در شهرها و نواحی اطراف نمایندگی او باشند و از همین طریق مسائل مهمی چون مسأله تحریم تنباکو، تاراج چهارمحال، قضیه یهود همدانها، گرفتاری شیعیان به دست افغانها، خریدن زمینهای طوس به دست دولت روسیه و امثال اینها رابه بهترین وجه حل و فصل نمود بعضی از همین اصحاب، محل رفع حوائج مؤمنان بودند که میرزا با دریافت کمکهای بدون عوض آنها امور خیریه را در میان برادران مؤمن جاری می ساخت در نهایت تواضع و پنهانی، کمک می نمود اسامی فقرا هر شهر را داشت که توسط وکلایش به ایشان کمک می نمود.

سیرت میرزا در دوران زعامت : در خوش برخوردی و شیرینی گفتار، نمونه نداشت شخص در هنگام جدا شدن از میرزا در نهایت شادمانی و رضایت ایشان را ترك می گفت هیچ کس به سعه صدر او نبود حتی بر مستحق، يك کلمه زشت ادا نمی کرد خطاکار را جز به احسان پاداش نمی داد و این همان خلق عظیمی است که از پیامبر عظیم الشان اسلام به ارث برده بود.

وفات :

در شب چهارشنبه بیست و چهارم شعبان 1312 هجری قمری، بعد از 82 سال عمر گرانمایه اش را به پرتو افکنی در میان مسلمین و به خصوص شیعیان سپری کرده بود، آن شب بعد از نماز عشا، بر اثر شدت بیماری سل دار فانی را وداع کرد و میرزا وصیت کرده بود که او را در نجف، در محلی که خود قبلاً مشخص کرده بودند به

خاك بسپارند به همین جهت جسد شریفش را پس از غسل دادن در شط سامرا، به طرف نجف اشرف حرکت دادند در تمام شهرهای سر راه، مردم با گریه و زاری و نوحه خوانی و سینه زنی به پیشواز می آمدند در نزدیکی بغداد، تمام اهالی بغداد (حتی غیر مسلمانان از اهل ذمه) نیز به استقبال آمدند (مشیر رجب پاشا) هم ارتش سلطانی را با هیأتی آراسته به حزن و اندوه، و تفنگهایی سرنگون به استقبال فرستاد در کربلا و نجف طواف داده شد و سپس در آخرین شب شعبان دفن گردید.

تصویب نشان جمهوری اسلامی ایران توسط حضرت امام خمینی(ره) در سال 1359 هجری شمسی

نشان جمهوری اسلامی ایران در سال 1359 هجری شمسی به تصویب حضرت امام خمینی(ره) رهبر فقید انقلاب اسلامی رسید. این علامت نشانه ای از اعتقادات، اهداف و اصول اسلامی را دربرمی گیرد.

آزادی منطقه شلمچه در سال 1361 هجری شمسی

رزمندگان اسلام در ادامه عملیات ظفرمند بیت المقدس منطقه شلمچه را در سال 1361 هجری شمسی از تصرف قوای بعثی آزاد کردند. در این روز با آزادی شلمچه اراضی آزاد شده بدست نیروهای پرتوان اسلام حدود 3060 کیلومترمربع محاسبه شد و تعداد هواپیماهای سرنگون شده دشمن به بیش از 26 فروند رسید.

درگذشت دکتر سید جواد مصطفوی مؤلف معاصر در سال 1368 هجری شمسی

دکتر سید جواد مصطفوی مؤلف معاصر و از استادان دانشگاه فردوسی مشهد در سال 1368 هجری شمسی درگذشت. دکتر مصطفوی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ریاست دانشگاه علوم اسلامی رضوی و دبیری کنگره جهانی حضرت رضا(ع) را به عهده گرفت. از وی آثاری چون «رابطه نهج البلاغه با قرآن، مفتاح الوسایل، آلکاشف و ترجمه و شرح اصول کافی در 4 مجله» به یادگار مانده است.

درگذشت هیملفری دیوی شیمیدان و فیزیکدان انگلیسی در سال 1829 میلادی

هیملفری دیوی شیمیدان و فیزیکدان انگلیسی در سال 1829 میلادی در 51 سالگی درگذشت. او با تحقیق در الکتروشیمی توانست عناصر سدیم، پتاسیم، کلسیم، باریم و منیزیم را از ترکیباتشان جدا کند. همچنین ماهیت عنصری کلر را ثابت کرد.

تولد فرانسوا آماری رانول شیمیدان فرانسوی در سال 1830 میلادی

فرانسوا آماری رانول شیمیدان فرانسوی در سال 1830 میلادی متولد شد. او پس از اخذ درجه دکترا از دانشگاه پاریس تحقیقات علمی خود را گسترش داد و سرانجام از بنیانگذاران جدید علوم شیمی و فیزیک شد. رانول در زمینه کاهش نقطه انجماد و افزایش نقطه جوش مواد نظریه ای ارائه داد که بنام خود او ثبت شده است. از قوانین رانول برای تعیین تقریبی جرم ملکولی عناصر هم استفاده می شود.

تصرف کشور لوکزامبورگ در جنگ جهانی دوم توسط سپاه آلمان نازی در سال 1940 میلادی

کشور لوکزامبورگ در جنگ جهانی دوم در سال 1940 میلادی به تصرف سپاه آلمان نازی درآمد. بدین ترتیب با این که دولت آلمان در سال 1867 میلادی استقلال و تمامیت ارضی لوکزامبورگ را تضمین کرده بود در این روز ضمن حمله به بلژیک، هلند و فرانسه، لوکزامبورگ را کاملاً تصرف کرد. گفتنی است که این کشور در سال 1944 میلادی آزاد شد.

تشکیل جبهه پوسیاریو در کشور جمهوری عربی صحرا در سال 1973 میلادی

جبهه پوسیاریو در کشور جمهوری عربی صحرا در سال 1973 میلادی تشکیل شد. این جبهه را از مبارزان صحرا که تنها راه کسب استقلال و آزادی را در قیام مسلحانه می دیدند، ایجاد کردند. این گروه نخستین عملیات خود را با حمله به کشتی های اسپانیا انجام دادند و بتدریج بر قدرت خود افزودند. اسپانیا هم در سالهای 1975 و 1976 میلادی رفته رفته از صحرای عربی خارج شد و جمهوری دموکراتیک عربی صحرا تشکیل شد. گفتنی است که لیبی، موریتانی و الجزایر نخستین کشورهای پدید آمدنی بودند که حمایت خود را از جبهه پوسیاریو اعلام کردند.